

نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک

دکتر هما زنجانی زاده*

چکیده

ویژگی نظریه فمینیستی آنست که نقطه شروع همه بررسی‌هایش، موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است. نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک، نظریات زنان هوشمندی است که در جستجوی امکاناتی برای بهبود علوم اجتماعی بوده‌اند، ولی جامعه‌شناسی متعارف همواره در مورد حضور زنان و تولید جامعه شناختی آنان مقاومت کرده است، و تا بحال این چهره‌ها کمتر شناخته شده‌اند. در این مقاله به معرفی نخستین جامعه‌شناسان زن و مقولات کلیدی و روش شناختی آنان می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: نظریه فمینیستی، نقد فمینیست‌ها، جامعه‌شناسی فمینیستی کلاسیک.

یکی از عجیب‌ترین خصلت‌های نظریه اجتماعی معاصر اینست که در حالی که می‌خواهد گفتارهای جامعی را درباره‌ی جامعه انسانی بیان کند، بدیهی‌ترین و عمومی‌ترین واقعیت، یعنی تفاوت‌های جنسیتی و نابرابری‌های جنسیتی را نادیده می‌انگارد. این مطلب می‌تواند خود شاهده‌ی بر سلطه‌ی پدرسالاری در جامعه‌شناسی باشد. در حالی که در مورد همه‌ی وجوه زندگی نظریه‌پردازی شده است و همه‌ی آنها حاصل ساخت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، جنسیت به عنوان پدیده‌ای طبیعی قلمداد شده که لزومی برای تبیین آن وجود ندارد.

نگاهی اجمالی به کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی نشانگر آن است که ارائه‌ی نظریات فمینیستی در این کتاب‌ها، مقوله‌ای جدید است. (نگاه کنید به Lemert, 1999, Ritzer, 2001, 1996, Turner, J. 1998). اندیشمندان دیگر همچنان حضور نظریات فمینیستی را در جامعه‌شناسی نادیده می‌انگارند. این مسئله نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی «دانشی است زیر سلطه مردان، و این واقعیت برای نظریه‌ها، روش‌ها، تحقیقات و آموزش این دانش متضمن آثار و تبعات اساسی است.» (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۷). عدم وجود نظریات فمینیستی در کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی نشانگر آن است که جامعه‌شناسی رشته‌ای مردانه است و در مورد حضور زنان و تولید دانش جامعه‌شناختی، ایستارهای دوگانه‌ی متضاد دارد و بخصوص در برابر این حضور مقاوم است. زیرا ایستار تبعیض جنسی (Sexism)، پذیرفتن آثار فکری زنان را به عنوان اثری فکری دشوار می‌سازد و از سوی دیگر بین تمایلات یک علم عینی جامعه‌شناختی مردانه و نگرش جامعه‌شناختی انتقادی و فعال، حضور فعال زنان پنهان نگه داشته شده است. می‌توان گفت که «از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زنان زبان به بیان این واقعیت گشودند که جامعه‌شناسی متعارف ربطی به تجارب آنان ندارد، زیرا جهان را صرفاً از دید مردان بررسی می‌کند. فمینیست‌ها به این نتیجه رسیدند که جامعه‌شناسی به رغم ادعایش در مورد بی‌طرفی، جانب مردان را دارد. بنا بر استدلال دوروتی اسمیت (1979)، علت این امر آن بود که تجربیات و علائق زنان را

شخصی و بی‌اعتبار می‌دانستند، ولی تجربیات و علائق مردان را مبنای پیدایش دانش واقعی می‌پنداشتند.» (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۴).

از آغاز دهه ۱۹۷۰، یکی از چالش‌های موجود در برابر جامعه‌شناسی متعارف از سوی نظریه‌پردازان فمینیست آن بوده که جایگاه زنان و تجارب زنان در جامعه‌شناسی، چه به عنوان موضوع تحقیق و چه به عنوان تولیدکننده نظریه، بسیار اندک بوده و به طور کلی جامعه‌شناسی از وجود «جهان زنانه» غافل بوده‌است. در نتیجه دانش جامعه‌شناختی، زنان را طوری تصویر می‌کرد که مردان می‌دیدند، نه آن طور که خودشان می‌دیدند (همان: ۲۴). نظریه‌پردازان فمینیست انتقادی، ره‌یافت روش‌شناختی دیگری را پیشنهاد نمودند که با سپهر اجتماعی زنان آغاز می‌شود و دیدگاه زنان در جامعه را نشان می‌دهد.

هرگاه فمینیسم را به عنوان «آینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است» (میشل، ۱۳۷۷) تعریف کنیم و این اصل را قبول کنیم که تفکر از عمل جدائی‌ناپذیر است، نظریه فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره زنان است که سعی می‌کند ویژگی زندگی اجتماعی را از چشم‌انداز زنان بررسی کند. این نظریه از سه جهت متکی به زنان است: نخست آنکه موضوع عمده و نقطه شروع همه بررسی‌هایش موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است، دوم آنکه، این نظریه زنان را به عنوان موضوع کانونی در تحقیق در نظر می‌گیرد، یعنی جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی نگاه می‌کند و سوم آنکه این نظریه، دیدگاه انتقادی و فعالانه‌ای به سود زنان دارد و در پی آنست که جهان بهتری را برای زنان بسازد (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶).

نظریه فمینیستی صرفاً جامعه‌شناختی نیست، بلکه حاصل کار متفکران رشته‌های مختلف است. بطور کلی می‌توان گفت همیشه یک نوع چشم‌انداز فمینیستی وجود داشته‌است به عبارتی هر کجا که زنان سرکوب شده‌اند، زنانی هم بوده‌اند که آن را مورد اعتراض قرار داده‌اند.

نظریه‌ی جامعه‌شناختی فمینیستی

درباره‌ی نابرابری‌ها، در جامعه‌شناسی نظریات متفاوتی وجود دارد، اما آنچه که نظریه فمینیستی را از دیگر نظریات نابرابری‌ها متمایز می‌کند، خصوصیات است که خانم جانت چافتز بر می‌شمارد. چافتز معتقد است یک نظریه را وقتی می‌توان فمینیستی دانست که بتواند وضع موجود را به چالش بکشد و وضعیتی که منجر به بی‌ارزشی و بی‌اعتباری زنان می‌شود را تغییر دهد. او معتقد است سه عنصر نظریه جامعه‌شناختی فمینیستی عبارتند از: نخست آنکه در این نظریه جنسیت موضوع اصلی و اساسی به شمار می‌رود. یعنی نظریه فمینیستی در جستجوی آنست که ماهیت جنسیتی همه‌ی روابط اجتماعی، نهادها و فرایندها را دریابد. دوم آنکه روابط جنسیتی به عنوان یک مسئله در نظر گرفته شود. به عبارتی نظریه فمینیستی در جستجوی آن است که بفهمد چگونه جنسیت به نابرابری اجتماعی، تنش‌ها و تضادها مربوط می‌شود و بالاخره، روابط جنسیتی طبیعی و غیر قابل تغییر در نظر گرفته نمی‌شوند. بلکه به عنوان وضعیت مبتنی بر جنسیت، حاصل نبردهای تاریخی و اجتماعی فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند که توسط انسان‌ها در گذشته ایجاد شده‌اند و دائماً نیز در حال شکل‌گیری است و بنابراین بالقوه می‌توانند توسط عوامل انسانی تغییر کنند (Chafetz, 1988:5).

اما آنچه را باید در مورد نظریات جامعه‌شناختی فمینیستی بخاطر داشت این است که این نظریات یک پارادایم منسجمی را تشکیل نمی‌دهند. به عبارتی فمینیست‌ها در مورد این که فهم جامعه‌شناختی چگونه باید بار دیگر بازسازی شود تا از انتقادات مصون بماند، اختلاف نظر دارند. با وجود این می‌توان گفت همه بر این اعتقادند که جنسیت صورت اساسی تقسیم اجتماعی در درون جامعه است و همچنین منشاء ستم و نابرابری را در ساختار پدرسالار جامعه و نهادهای آن می‌دانند.

فمینیست‌ها معتقدند که جامعه‌شناسی تا به حال چهار نکته اساسی را مورد توجه قرار داده است که منجر به نابرابری جنسیتی در جامعه‌شناسی شده است:

۱- عناوین و موضوعات تحقیق مربوط به زنان حذف شده و یا تقلیل یافته است.

- ۲- بر بخش‌هایی از زندگی اجتماعی که مردان بر آن تسلط بیشتری دارند، متمرکز شده است.
- ۳- از پارادایم‌ها، مفاهیم، روش‌ها و نظریاتی که بیشتر تجارب مردان را به تصویر می‌کشد استفاده شده است.
- ۴- از مردان و سبک زندگی مردانه به عنوان هنجار استفاده می‌شود و از این طریق پدیده‌های اجتماعی تفسیر می‌شوند (Turner, Janathan, 1988: 575).
- به عبارتی جامعه‌شناسی در بهترین حالت، کورجنس و در بدترین حالت جنس‌گرا است، یعنی جامعه‌شناسی در بهترین حالت تشخیص نمی‌دهد که مردان و زنان از جایگاه ساختاری همانندی برخوردار نیستند و در نتیجه تجارب یکسانی هم ندارند و از آن جایی که جنس، متغیر تبیینی مهمی است، پس در بدترین حالت، جامعه‌شناسی تجارب زنان را عملاً نادیده می‌گیرد و یا غیر واقعی نشان می‌دهد. (ابوت، پ و والاس، کالر، ۱۳۷۶: ۲۶).
- «آن اوکلی» برای این جنس‌گرایی [تبعیض جنسی] در جامعه‌شناسی «تبیین‌های زیر را پیشنهاد کرده است:
- ۱- جامعه‌شناسی از ابتدا جانبدار بوده است.
 - ۲- جامعه‌شناسی عمدتاً حرفه‌ای مردانه تلقی شده است.
 - ۳- ایدئولوژی جنسیت (gender) به جهانی می‌انجامد که با شیوه‌های خاص ساخته می‌شوند... و آشکار است که این سه عامل به هم مربوط‌اند. فرض‌های مبتنی بر [تبعیض جنسی] جنس‌گرا از ابتدا در جامعه‌شناسی پا گرفته‌اند» (همان: ۲۶).
- با توجه به رشد جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته آکادمیک در قرن نوزدهم می‌توان از نظریات فمینیستی کلاسیک و مدرن سخن گفت. ما در اینجا صرفاً به نظریات کلاسیک می‌پردازیم. یعنی مقارن با زمانی که جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی مطرح می‌شود و همان زمان که تغییرات اجتماعی به تقسیمات جدید طبقاتی و رشد خودآگاهی سیاسی منجر می‌شود. نظریه‌ی فمینیستی حاصل کار در چندین رشته علمی است و جامعه‌شناسان فمینیست خواهان رشد فهم انتقادی از جامعه هستند تا جهان را

دگرگون کنند و از این رو در آن تندروی‌های بسیاری به چشم می‌خورد. شاید یکی از دلائلی که جامعه‌شناسان در گنجاندن این نظریات در آثار جامعه‌شناسی خود اکراه داشته‌اند، همین رادیکالیسم بوده‌است.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ ثورن و اس تی سی (Stacey and thorn, 1985) معتقد بودند که نظریه‌ی فمینیستی تأثیر اندکی در چشم‌اندازهای نظری اساسی در جامعه‌شناسی داشته‌است. آنان معتقد بودند که پارادایم جنسیتی منجر به بهبود فهم و درک، بخشی شدن جنسیتی در بازار کار، سلطه‌ی مرد در خانواده، خشونت جنسیتی و همچنین ساخت طبقاتی می‌شود. یک پارادایم فمینیستی در روابط اجتماعی به زنان و جنسیت، جایگاه اساسی و مرکزی خواهد داد ولی طبعاً مسائل جدید و رادیکال در مورد زنان و جنسیت را ایجاد می‌کند و در مورد جوامع سرمایه‌داری صنعتی شناخت بهتری را ارائه می‌کند.

سالها بعد آکر (Acker, 1989:74) همین موضوع را در مورد بحث قرار می‌دهد و درصدد آنست که تبیین کند چرا جامعه‌شناسی، انقلاب فمینیستی را تجربه نکرده‌است و تغییرات پارادایم را به خود ندیده‌است. او پاسخ این مسئله را هم در سازمان رشته علمی جامعه‌شناسی و هم عدم توسعه نظریه فمینیستی می‌داند. اما با همه اینها باید متذکر شد که جامعه‌شناسی بیش از دیگر رشته‌ها چون اقتصاد، پذیرای نظریات فمینیستی بوده و به‌خصوص حوزه قشربندی‌های اجتماعی، جنسیت را منشاء نابرابری می‌داند و در تحلیل بازار کار، همواره جنسیت بعدی مهم به شمار می‌آید. مقوله‌ای که ضروری است و به گفته اسملسر (Smelser, 1994:318) باید چارچوب ترکیبی (سنتتیک) ایجاد شود که بسیاری از مقولات جامعه‌شناختی چون قشربندی، تحلیل جنسیتی، نظریه مارکسیستی، پلی بین ماکرو و میکرو، خصوصی و عمومی و عینی و ذهنی ایجاد کند.

نظریات فمینیستی کلاسیک

منظور از نظریات فمینیستی کلاسیک، آثاری است که بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۹۳۰ بوسیله زنانی که درصدد یافتن امکاناتی برای بهبود علوم اجتماعی هستند، به وجود

آمده است. نظریاتی که درباره جامعه و روابط اجتماعی بوده و مرکز ثقل آن آگاهی زنان و نقد سلطه است. به طور کلی نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک، ریشه در رشد نظریه سیاسی غربی در قرن ۱۸ دارد و به وجود آمدن این اعتقاد که بهبود وضعیت اجتماعی صرفاً از طریق علم جامعه یا جامعه‌شناسی امکان‌پذیر خواهد بود و همچنین اعتراض زنان به فرودستی و کهنتری آنان و مبارزه برای به دست آوردن حقوق سیاسی است، که موج اول بسیج فمینیستی نامیده می‌شود. این اعتراض زنان هم در اروپا و هم در امریکا منجر به جنبش زنان برای بدست آوردن حقوق سیاسی شد که خود به پیدایی نظریات فمینیستی انجامید (Ritzer & Smart, 2001: 125).

خانم آندره میشل در کتاب فمینیسم می‌نویسد: «قرن نوزدهم قرن سرمایه‌داری (وحشی) است که در ابعاد جهانی گسترش می‌یابد و با ظهور امپریالیسم و استعمار، مبادله جهانی می‌شود، بنابراین رقابت شدت می‌گیرد و به شکل بحران‌های ادواری تجلی می‌یابد، قوانین اجتماعی حمایت‌کننده در میان اشک و آه کارگران زن ملغی می‌شود... بحث درباره‌ی کار زنان که در قرن ۱۶ آغاز می‌شود، در قرن ۱۹ اتحادی علیه آن صورت می‌گیرد. متفکرین اجتماعی چون لویله و پرودون سوسیالیست در جرگه مخالفان قرار دارند» (میشل، ۱۳۷۷: ۷۸).

هر چند متفکرین فمینیست کلاسیک بیشتر به دوره ۱۹۳۰-۱۸۳۰ تعلق دارند، زنانی نیز بوده‌اند که قبل از پیدایی علم جامعه‌شناسی (قرن ۱۹) آثاری را منتشر کرده‌اند که لزوماً جامعه‌شناختی نیستند، آثاری که پیدایی آن به قرون ۱۷ و ۱۸ بر می‌گردند. قرن ۱۸ قرن عصر انتقال از اقتصاد فئودالی به اقتصاد صنعتی است [و یا بهتر بگوئیم اقتصاد طبیعی به اقتصاد بازار]. عصری که جهانی نوین جانشین جامعه فئودالی کهن می‌شود و این انتقال به قیمت استثمار مستعمرات و جنگ میسر می‌شود (میشل، ۱۹۷۷: ۶۳). هر چند قرن ۱۸ برای زنان قرن ظلمت نامیده شده، اما ابتکار فمینیستی در تمام طبقات اجتماعی وجود داشته و فعالیت‌های اجتماعی متنوعی برای زنان صورت گرفته است. ماری ول استون کرافت (۱۷۹۷-۱۹۵۹) در سال ۱۷۹۲ با الهام از انقلاب فرانسه، یک مقاله فمینیستی تحت عنوان «دخواستی برای حقوق زنان» منتشر کرد که در آن علیه آئین

روسو و ایستار انقلابیون فرانسه و بورژوازی تمامی کشورها که دختران را از برابری آموزش با پسران محروم می‌کنند، شورید. او بشدت هر چه تمامتر از نقش آموزش و پرورش که دختر خردسال را به وابستگی و طنازی سوق می‌داد پرده برداشت. کاری که سیمون دوبووار یک قرن و نیم بعد انجام داد: برخلاف ادعاهای ژان ژاک روسو نمی‌توان از طبیعت «زنانه» مدد گرفت تا نقش زنان را محدود به کلفتی در خانه و خدمتگزاری همسر نمود. او با اطمینان از این گفتار خود پیامی را نشر می‌دهد که هنوز هم پیام فمینیست‌های امروزی است. «وقت آن رسیده است که انقلابی در رسوم زنانه پدید آید و به زنان عزت و شرافت از دسته رفته‌شان را باز گرداند تا زنان به عنوان عضوی از جامعه انسانی سهمی در اصلاح جهانی داشته باشند» (میشل، ۱۳۷۷:۶۸).

فهرست زنان متفکری که پیش از آنکه تفکر علوم اجتماعی شکل بگیرد، به مسائل زنان پرداخته‌اند بسیار گسترده است به نمونه‌های زیر بنگرید: مری آستل (۱۸۶۷-۱۷۳۱) - ماری مونتگ (۱۷۶۲-۱۶۸۹)، کاترین مک اولی (۱۷۹۱-۱۷۳۱)، آبی گیل آدامز (۱۸۱۸-۱۷۴۴)، جودیت سرجنت موری (۱۸۲۰-۱۷۵۱)، ماری ول استون کرافت (۱۷۹۷-۱۷۵۹)، ژرمن دواستال (۱۸۱۷-۱۷۶۶) و بالاخره کسانی که بیشتر آرای فمینیستی آنها فلسفی، سیاسی و یا ادبی است به جای آنکه جامعه‌شناختی باشد مثل مارگرت فولر، هاریت تایلور میل... (Ritzer and Smart, 2001).

پایه‌گذار نظریات فمینیستی کلاسیک، زنان هوشمندی هستند که سعی نموده‌اند نظریه‌ی نظام‌مند را درباره‌ی جامعه گسترش دهند. فهرست اسامی این زنان فرهیخته هم از نظر حوزه‌ی کار و هم تعلقات جغرافیائی متنوع است. باید این نکته را بخاطر داشت که این نظریات و تولید آنها بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۸۳۰ اتفاق افتاده است یعنی زمانی که جامعه‌شناسی مردانه رشد زیادی می‌کند. این زنان نظریه‌پرداز، چهره‌های برجسته‌ای بودند که حتی جامعه‌شناسان [مرد] که جامعه‌شناسی متعارف را ایجاد کرده‌اند بر توانائی‌های آنان معترف بودند، زمانی که گروه مردان جامعه‌شناس در بهترین حالت نسبت به حضور زنان و تولید جامعه‌شناختی نگرش دوگانه و متضاد داشتند در نتیجه به

علت ایستارهای مبتنی بر تبعیض جنسیتی، پذیرفتن آثار فکری زنان به عنوان محقق و مؤلف دشوار بود و بنابراین در برابر پذیرفتن آنان [زنان] مقاومت می‌شد و همه‌ی اینها همراه با تضاد رو به رشد بین تمایل برای علمی عینی و تعمیم‌دهنده، در جامعه‌شناسی مردانه و تفکر اجتماعی فمینیستی کلاسیک با نگرش انتقادی، در گذر زمان منجر به حذف، پاک کردن حضور سنتی زنان در تاریخ جامعه‌شناسی شد و اینک، بار دیگر این حضور فمینیستی رخ می‌نماید.

در بین این زنان دانشمند که به عنوان متفکران کلاسیک در تاریخ تفکرات فمینیستی معرفی می‌شوند، دو تن در موقعیت اجتماعی و نژادی پایین‌تری قرار داشته‌اند. یعنی فلورا تریستان (*Flora Tristan*) فرانسوی و آنا ژولیا کوپر (*Anna Julia Cooper*) امریکائی افریقایی‌الاصل از نظر نژادی. متفکرین دیگر عبارتند از: هاریت مارتینو (*Harriet Martineau*) انگلیسی، بثاتریس وب (*Beatrice Webb*) انگلیسی، جین آدامز (*Jane Adams*) امریکائی اروپائی‌الاصل، شارلوت پرکینز گیلمن (*Charlotte Perkins Gilman*) امریکائی اروپائی‌الاصل و ماریان وبر (*Marianne Weber*) آلمانی. آنچه در مورد این زنان فرهیخته باید متذکر شد آن است که با وجود ره‌آوردهای جامعه‌شناختی خود کمتر معروف بوده‌اند و این نقص در مورد کسانی است که درباره آرای جامعه‌شناسان کلاسیک سخن گفته‌اند و از این امر نمی‌توان به‌سادگی گذشت.

هاریت مارتینو (۱۸۷۶-۱۸۰۲)

که در پایان دهه‌ی ۱۸۲۰ یکی از زنان برجسته‌ی متفکر به شمار می‌رود، تحلیل‌های بسیار جالبی را ارائه می‌دهد اما در جامعه‌شناسی متعارف به عنوان مترجم اثر کُنت تحت عنوان «فلسفه اثباتی» از فرانسه به انگلیسی (۱۸۵۳) مشهور شده‌است و این در حالی است که اولین جامعه‌شناس زن بشمار می‌رود و آثار برجسته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی دارد. مثل کتاب «جامعه در امریکا» (۱۸۳۷-۱۸۳۶)، کتاب «چگونه می‌توان اخلاقیات و شیوه‌های رفتار را مورد مشاهده قرار داد» (۱۹۳۸) و کتاب «خدمات خانگی» (۱۹۳۸). کتاب‌شناسی مارتینو عبارت است از:

- Martineau, Harriet ([1836/1837]) *Society in America* (2 vols), New York: Saunders and Otley.
- Martineau, Harriet (1838a) 'Domestic Service', *London and Westminster Review*, 29: 405-32.
- Martineau, Harriet (1838b) *How to Observe Morals and Manners*, London: Charles Fox.
- Martineau, Harriet (1853) *The Positive Philosophy of Auguste Comte*, freely translated and condensed by Harriet Martineau. London: John Chapman.

جین آدامز (۱۸۶۰-۱۹۳۵)

که خود را یک جامعه‌شناس می‌دانست، عضو انجمن جامعه‌شناسی امریکا بود و در مجله انجمن جامعه‌شناسی مقاله می‌نوشت. وی کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی نظریه‌ی اجتماعی نوشته‌است و با جرج هربرت مید، پارک و توماس، اسمال و برجس که در شمار جامعه‌شناسان امریکائی هستند آشنائی و ارتباط علمی داشته‌است.

- Addams, Jane (1881) 'Cassandra', in *Essays of Class of 1881*, Rockford Seminary. DeKalb, IL: 'News' Steam Press. Pp. 36-9.
- Addams, Jane (1895) 'The Settlement as a Factor in the Labor Movement', *Hull-House Maps and Papers by the Residents of Hull-House, A Social Settlement*, New York: Crowell. Pp. 183-204.
- Addams, Jane (1896) 'A Belated Industry', *American Journal of Sociology*, 1:536-50.
- Addams, Jane ([1902] 1907) *Democracy and Social Ethics*, New York: Macmillan.
- Addams, Jane (1907) *Newer Ideals of Peace*, New York: Macmillan.
- Addams, Jane (1909) *the Spirit of Youth and the City Streets*, New York: Macmillan.
- Addams, Jane (1910) *Twenty Years at Hull-House*, New York: Macmillan.

شارلوت پرکینز گیلمن (۱۸۶۰-۱۹۳۵)

که همواره به عنوان یک روشنفکر فمینیست عصر خود شناخته شده‌است، اما خود او ترجیح می‌داد که به عنوان جامعه‌شناس شناخته شود. او مولف آثار متعدد درباره نظریه‌ی اجتماعی است و از آغاز عضو انجمن جامعه‌شناسی امریکا بود (۱۸۹۵) و با لسترورد و راس جامعه‌شناسان امریکائی روابط فکری داشت.

- Gilman, Charlotte Perkins (1898) *Women and Economics*, Boston, MA: Small and Maynard.

- Gilman, Charlotte Perkins (1900) *Concerning Children*. Boston, MA: Small and Maynard.
- Gilman, Charlotte Perkins (1903) *The Home: Its Work and Influence*. New York: Macmillan.
- Gilman, Charlotte Perkins (1904) *Human Work*. New York: McClure and Phillips.
- Gilman, Charlotte Perkins (1911) *The Man-Made World, or Our Androcentric Culture*. London: Fisher Unwin.

بتائریس وب

بیوگرافی او تحت عنوان *My Apprenticeship* (۱۹۲۶) مشهور است که در آن تحول خود به عنوان محقق اجتماعی را شرح می‌دهد، او شاگرد اسپنسر بود اما بعدها نظریات او را رد کرد، او مدرس جامعه‌شناسی بود و در تحقیق چارلز بوت درباره‌ی زندگی و کار مردم لندن به عنوان همکار شرکت داشت و سپس تحقیقات شخصی خود را دنبال کرد و کتابی تحت عنوان جنبش تعاونی در بریتانیای کبیر نوشت.

- Webb, Beatrice Potter (1887) 'The Dock Life of East London' *Nineteenth Century*, 22:483-99.
- Webb, Beatrice Potter (1891) *The Co-operative Movement in Great Britain*. London: Swan, Sonnenschein, and Company.
- Webb, Beatrice Potter (1926) *My Apprenticeship*. London: Longmans, Green.

ماریان وبر (۱۸۷۰-۱۹۵۴)

او در مرکز دایره‌ی جامعه‌شناسی آلمان با همسرش ماکس وبر و جرج زیمل همکاری داشت. ماریان وبر رهبر جنبش فمینیستی آلمان بود، او اولین زنی است که به عضویت پارلمان آلمان درآمد و مؤلف کتاب تحلیل جامعه‌شناختی بود که دربرگیرنده‌ی اثری عظیم درباره موقعیت حقوقی زنان است. ازدواج، مادری و حقوق که توسط دورکیم در سالنامه جامعه‌شناسی مورد بازنگری قرار گرفت و مجموعه مقالات زنان و مسائل آنان است او پس از مرگ ماکس وبر، ۱۰ جلد از آثار شوهرش را منتشر کرد و زندگی‌نامه او را نوشت، اما او همواره در کتاب‌های جامعه‌شناسی و در ارتباط با شوهرش معرفی می‌شود.

- Weber, Marianne (1905) *Jobs and Marriage, in Frauenfragen und Frauengedanken*. Tübingen: J.C.B. Mohr. Pp. 20-37.

- Weber, Marianne (1907) *Ehefrau und Mutter in der Rechtsentwicklung*. Tübingen: J.C.B. Mohr.
- Weber, Marianne ([1912a/1919] 1998) "Authority and Autonomy in Marriage", in Elizabeth Kirchen (trans.), 'Selections from Marianne Weber's Reflections on Women and Women's Issues', unpublished manuscript, pp. 27-41. (Originally published in *Frauenfragen und Frauengedanken*. Tübingen: J.C.B. Mohr. pp. 67-79.)
- Weber, Marianne ([1912b/1919] 1998) 'On the Valuation of Housework', in Elizabeth Kirchen (trans.), 'Selections from Marianne Weber's Reflections on Women and Women's Issues', unpublished manuscript, pp. 42-58. (Originally published in *Frauenfragen und Frauengedanken*. Tübingen: J.C.B. Mohr. pp. 80-94.)
- Weber, Marianne ([1913] 1919) 'Women and Objective Culture', in *Frauenfragen und Frauengedanken*. Tübingen: J.C.B. Mohr. pp. 95-134.
- Weber, Marianne ([1918/1919] 1998) 'Women's Special Cultural Tasks', in Elizabeth Kirchen (trans.), 'Selections from Marianne Weber's Reflections on Women and Women's Issues', unpublished manuscript, pp. 1-26. (Originally published in *Frauenfragen und Frauengedanken*. Tübingen: J.C.B. Mohr. pp. 238-61.)
- Weber, Marianne (1919) *Frauenfragen und Frauengedanken [Reflections on Women and Women's Issues]*. Tübingen: J.C.B. Mohr.
- Weber, Marianne ([1926] 1975) *Max Weber: A Biography* (trans. Harry Zohn). New York: Wiley.

فلورا تریستان (۱۸۰۳-۱۸۴۴)

سه کتاب در زمینه‌ی جامعه‌شناسی نوشت. او تحت تأثیر آرای سن سیمون، فوریه، کنسیدران و رابرت اوئن است و شخصاً آنان را می‌شناخت. مارکس و انگلس در کتاب «خانواده مقدس» از تحقیق او دفاع کرده‌اند و زمانی که مارکس به پاریس پناه برد با او و ژرژ ساند ملاقات کرد. تریستان با تجربه خود تحت عنوان انسانی حاشیه‌ای، کتابی درباره طبقه تحت ستم کارگران زن نوشت. او در جوانی در صنعت چاپ کار می‌کرد و جزو سوسیالیست‌ها بشمار می‌رفت، او همواره با فقر زندگی می‌کرد.

- Tristan, Flora ([1838] 1993) 'From Peregrinations of a Pariah', in D. Beik and P. Beik (trans, and eds), *Flora Tristan: Utopian Feminist*. Bloomington, IN: Indiana University Press. pp. 9-33.
- Tristan, Flora ([1840] 1980) *London Journal [or Promenade London]* (trans. Dennis Palmer and Giselle Picentl). Charleston, MA: Charles River Books.
- Tristan, Flora ([1844] 1983) *The Workers Union* (trans. Beverly Livingston). Urbana, IL: University of Illinois Press.

آنا ژولیا کوپر (۱۹۶۴-۱۹۵۸)

اثر مهم او، «صدائی از جنوب توسط زن سیاهپوستی از جنوب» است که اصول جامعه‌شناسی را برای تبیین نژاد، جنسیت و روابط طبقاتی در ایالات متحده تدوین کرد. او همکار جامعه‌شناس امریکائی-افریقائی نوین دوبا *Dubios* بود که آثار او در زمینه‌ی جامعه‌شناسی مورد غفلت قرار گرفته‌است. رساله او در باب بردگی و انقلابیون فرانسوی ۱۷۸۹-۱۸۰۵ نوشته‌شده که در آن از عقاید خویش در برابر سلسلین بوگله چهره‌ی ممتاز جامعه‌شناس فرانسه در آن زمان دفاع کرد و آرای او درباره نژاد و دموکراسی را مورد حمله قرار داد.

Cooper, Anna Julia (1892) *A Voice from the South by a Black Woman from the South*. Xenia, OH: Aldine.

Cooper, Anna Julia ([1925] 1988) *Slavery and the French Revolutionists (1788-1805)* (trans. Frances Richard-son Keller). Queenston, Ontario: Edwin-Mellen Press.

Cooper, Anna Julia ([1925] 1988) 'Equality of Races and the Democratic Movement', in Charles Lemert and Esme Bahn (eds), *The Voice of Anna Julia Cooper*. Lanham, MD: Rowman and Littlefield. pp. 291-8.

تفکرات اجتماعی فمینیستی کلاسیک:

آثار این متفکرین با وجود آنکه به عنوان نظریه‌پرداز اجتماعی بشمار می‌رفتند، در نظر و گفتار کسانی که در کار شالوده‌بندی جامعه‌شناسی در دوره ۱۹۳۰-۱۸۳۰ بودند، حاشیه‌ای قلمداد می‌شود. بنظر می‌رسد که مانع اصلی، فرهنگ پدرسالار است که هم در ساختارهای اجتماعی و هم در کنش‌های متقابل، نفی‌کننده‌ی بازشناسی زنان به عنوان مشارکت‌کننده در این بحث‌هاست. به عنوان مثال کوپر، تنها به عنوان یک زن سیاه‌پوست مطرح می‌شود و یا ماریان وبر، همکار ماکس وبر، نه تنها از کمک علمی شوهرش بهره‌مند نمی‌شود، بلکه شوهرش به او توصیه می‌کند که بهتر است به این مقولات نپردازد!

این زنان در آثار خود شواهدی را نشان می‌دهند که جنسیت آنها برای تمایلات فکری و اجتماعی آنان همواره مانعی به شمار می‌رفته است. (Ritzer, Smart, 2001:127)

فرهنگ پدرسالار نفی‌کننده آنان بوده است. عامل دیگر، ورود جامعه‌شناسی به دانشگاه‌هاست که با توجه به اقتدار شغلی و پایگاه اجتماعی، زنان بیشتر حاشیه‌ای شدند چون حداقل به عنوان دانشمند مقبول بودند ولی به لحاظ دانشگاهی بودن جایگاهی نداشتند. این جایگاه سبب می‌شد که صدای مطالعات نظری آنها شنیده نشود. به‌خصوص که نظریات آنان یک آلترناتیو و بدیل دیگری بود برای جامعه‌شناسان قدرتمند. به طوری که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ مطالعات جامعه‌شناختی سنت فمینیست در جامعه‌شناسی کلاسیک هرگز شناخته شده نبود (Ritzer, Smart, 2001:128) و اگر هم بازشناسی صورت گرفت، هاریت مارتینو را مترجم آثار کنت به انگلیسی و ماریان وبر را شرح احوال نویس ماکس وبر، و Webb را به عنوان همکار سیدنی (Sidney) در ساختن سنت تجربی انگلیسی (همان‌جا) می‌شناختند.

اگر سنت کلاسیک اکنون معرفی می‌شود نتیجه فعالیت زنان فمینیست موج دوم است که در رشته‌های مختلف: همچون فلسفه، علوم سیاسی و ادبیات و در جامعه‌شناسی فعالیت داشته‌اند، عمده این فعالیت‌ها مربوط به زنان محقق در دهه ۱۹۹۰ است. بایست متذکر شد معرفی زنان سنت کلاسیک همه در یک زمان و به یک شدت نیست، شاید به این شیوه ماریان وبر بیش از دیگران و زودتر از دیگران معرفی می‌شود. اگر چه به عنوان یک محقق مستقل مد نظر گرفته نمی‌شد بلکه در رابطه با همسرش ماکس وبر سنجیده می‌شد و آثار تحقیقی او کمتر به زبان انگلیسی ترجمه می‌شود. تریستان به عنوان یک سوسیالیست تخیلی و یک فمینیست به جامعه‌شناسی انگلیسی‌زبان معرفی می‌شود. بطور کلی می‌توان گفت که در پایان قرن بیستم آثار فمینیست‌های کلاسیک در بعضی از کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی چون کتاب لمرت (Lemert) و ریتزر (Ritzer) معرفی می‌شدند.

بینش جامعه‌شناختی زنان سنت کلاسیک

با وجود تنوع خصوصیات زنان، جامعه‌شناسی کلاسیک از نظر موقعیت و زمان دارای خصوصیات مشترکی است که این خصوصیات را می‌توان این گونه برشمرد: از نظر روش‌شناسی، مبانی نظری و تأکید بر تغییرات اجتماعی.

از نظر مسائل جامعه‌شناختی، این دسته از جامعه‌شناسان بر توصیف، تحلیل و نقد رنج‌های اجتماعی و بررسی و کشف شرایط اجتماعی که ایجاد رنج یا خوشبختی می‌نمایند، تأکید دارند. مثلاً مارتینو می‌گوید که پروژه جامعه‌شناسی در صدد یافتن آنست که چگونه افراد گوناگون نظام‌های متنوع فرهنگی را ایجاد می‌کنند، تا انسان بتواند خوشبخت شود. وب و آدامز در جستجوی ترکیب مشاهده تجربی با بسیج اخلاقی هستند، تا پی به عوامل ایجاد فقر در نظام سرمایه‌داری ببرند (Ritzer, ibid.: 129).

تریستان در اثر خود درباره لندن بر آنست که با شناخت، به راهکاری برای پایان دادن به فقر و بدبختی برسد. به طور خلاصه در این سنت کلاسیک، رنج‌های اجتماعی ابعاد متعدد دارند: تجارب مادی خواسته‌های فیزیکی، توزیع غیرعادلانه‌ی منابع مادی، ترتیب غیرعادلانه‌ی کار تولید اجتماعی، نابرابری فرصت‌ها، تجارب عاطفی ناکامی و از خودبیگانگی و تنهایی که ریشه در نابرابری‌های اجتماعی دارند.

روش‌شناسی

در چارچوب آگاهی فمینیستی درباره مسائل اساسی ایجادکننده‌ی رنج‌ها، استراتژی روش‌شناختی عبارت از آن است که دیدگاه زنان به عنوان یک پایگاه معرفت‌شناختی و دانش‌نظری، مورد توجه قرار گیرد. این جامعه‌شناسان بر این نکته تأکید دارند که وظیفه‌ی تحلیل جامعه را با توجه به تجارب خاص خود انجام می‌دهند و این جایگاه (زن بودن) برای آنان به عنوان نظریه‌پرداز مزایای خاصی به همراه دارد. مثلاً مارتینو در تحقیق جامعه در امریکا (Martineau, 1936) به طور ضمنی به امتیاز خود به عنوان زن در

تحلیل و دسترسی به زندگی خانوادگی تأکید می‌کند.* همین‌طور کوپر در تحلیل خود به نام *A voice from the south* بر این امتیاز که زنی سیاه‌پوست است و از این رو به‌خوبی می‌تواند تناقض تمایلات دموکراتیک و بی‌عدالتی نژادی در امریکا را نشان دهد، تأکید می‌ورزد. به عبارتی می‌توان گفت این زنان جامعه‌شناس بر دیدگاه زنان به عنوان عامل شناخت سازمان اجتماعی تأکید می‌ورزند. چنان که گیلمن تولید غذا توسط زنان را - یعنی یکی از تجارب کلیدی زنان - به عنوان ویژگی متمایزکننده زندگی اجتماعی انسان برمی‌شمرد، که برای نشان دادن آنچه که در جامعه درست عمل نمی‌کند، اعم از اقتصاد، قشربندی و قدرت در بازار خرید شاخص خوبی بشمار می‌رود. (Gilman, 1898)

زنان فمینیست کلاسیک، نظریه‌ی خود را با این اصل موضوع آغاز می‌کنند که درک جنسیت بر آنچه که فرد در مورد جهان اجتماعی تجربه می‌کند و می‌داند، تأثیر می‌گذارد. از آنجا که آنان تفکری انتقادی نسبت به رنج‌های دارای ریشه اجتماعی داشتند، بیشتر به تفکر پیرامون رنج‌هایی می‌پرداختند که به علت نابرابری‌های طبقاتی، قومی و نژادی بوجود می‌آید. آنان درصدد فهم نظری جامع از زندگی اجتماعی بودند که دربرگیرنده‌ی پیچیدگی تجربه و نگرش‌شان بود. از سوی دیگر این زنان محقق با این عقیده که نظریه‌پرداز باید خود را خارج از چارچوب آنچه که تحلیل می‌کند، قرار دهد و مشاهده کننده، باید بی‌طرف، بی‌علاقه و خنثا باشد، مخالف بودند. آنان می‌خواستند که خواننده، زمینه‌ی اجتماعی - اقتصادی خاص آنها را بشناسد و پاسخ عاطفی و ارزشی را نیز به موقعیت‌های مورد تحلیل، دریابد. بخصوص این زنان علاقه‌مند به نوشتن شرح احوال خود (اتوبیوگرافی) بودند. مثلاً ماریان وبر از امتیازات زنانی چون خود که از نظر مالی تامین و ازدواجی موفق داشتند سخن می‌گوید و معتقد است این امتیازات برای او ایجاد مسئولیت می‌کند تا تجربه زنان را در همه ابعاد متنوع آن نشان دهد.

نظریه‌پردازان فمینیست کلاسیک مدلی از جامعه را ارائه می‌دهند که دارای سه بعد یعنی کنش متقابل، نهادی و قشربندی است. مدل کنش متقابل مدلی اساسی است

* کتابنامه‌ی زنان فمینیست کلاسیک در متن شرح احوال در صفحات قبل آمده‌است.

به نحوی که در جامعه‌شناسی گیلمن موضوع جامعه‌شناسی، رابطه‌ی اجتماعی انسانی تعریف می‌شود. (Gilman, 1900: 278). در نهایت کنش متقابل مدلی می‌یابد که قشربندی است و عبارت است از نابرابری طبقاتی، نژادی، قومی، سنی و از همه مهمتر نابرابری جنسیتی. آنچه که در بین این زنان متفکر تفاوت ایجاد می‌کند، تأکیدی است که بر انواع نابرابری‌ها دارند. مثلاً تریستان تأکید بر نابرابری طبقاتی و جنسیتی دارد، در حالی که هاریت مارتینو به نابرابری طبقاتی، جنسیتی و نژادی تأکید دارد. کوپر بر نژاد و جنسیت، جین آدامز بر طبقه، قومیت، سن و جنسیت و ماریان وبر و گیلمن بر جنسیت و بالاخره وب بر نابرابری طبقاتی (Ritzer, Smart, 2001: 132) و آنچه که در مورد قشربندی مورد توجه قرار می‌گیرد و سلطه نامیده می‌شود، توجه دارد.

این زنان محقق، همانند هر گروه نظریه‌پرداز انتقادی، دو نگرش در مورد جامعه را ارائه می‌دهند:

۱- دیدگاهی در مورد آن که جامعه چگونه باید سازمان یابد.

۲- دیدگاهی در مورد جامعه آنچنان که سازمان یافته‌است.

جامعه‌ی خوب، تحقق خوشبختی انسانی را از طریق ترتیباتی فراهم می‌کند که رشد عامل فردی، خودمختاری اخلاقی و اجتماعی بودن را سبب شود. سلطه یک نوع رابطه‌ی قدرت است که ویژگی آن نفی ذهنیت فرودستان است (یعنی توانائی فرودستان برای داشتن حقوق عامل انسانی و خودمختاری اخلاقی).

سلطه در آثار آنان به عنوان ساخت و پویش ارائه می‌شود. همه‌ی این جامعه‌شناسان تعاریفی از سلطه را ارائه می‌کنند و به عبارتی، سلطه مفهومی انتقادی است و به منظور حذف آن، شرایط اجتماعی می‌باید بهبود یابد.

خصوصیت مشترک دیگر در آثار زنان جامعه‌شناس کلاسیک فرد انسانی و اهمیت اوست. تحقق توانائی انسانی شرط افزایش کارائی اجتماعی است. به عبارتی کنش‌گر اجتماعی و فرایند اجتماعی به یکدیگر مربوط می‌شوند. فرد آرزومند یک مسئله نیست که باید به وسیله‌ی ساخت اجتماعی حل شود بلکه یک واقعیت زنده است که باید توانمند شود.

جامعه‌شناسان زن بر اهمیت آرا و افکار تأکید می‌ورزند و دو عامل اساسی را منبع افکار نادرست می‌دانند: نخست عوامل ساختاری سلطه و دیگری تغییر اجتماعی نامتعادل. مثلاً ماریان وبر نشان می‌دهد که چگونه دکترین آزادی آگاهی، پایه‌ی اخلاقی است که هم در انقلاب‌های سیاسی قرن ۱۸ و هم در بینش فلسفی ایده‌آلیسم آلمان وجود دارد ولی این اصول در رابطه‌ی زناشویی فراموش می‌شود و فیلسوفان در مورد تمایل مردان به اعمال سلطه، از این اصول موضوعه سخنی به میان نمی‌آورند و معتقدند که زنان به عنوان جزئی از قرارداد ازدواج، داوطلبانه حقوق خود را به مردان تفویض می‌کنند.

نظریات فمینیست‌ها تا حدودی هدفشان ایجاد تغییر اجتماعی مثبت به منظور کاهش رنج‌های انسانی بوده و هم تحقق و سرعت بخشیدن به آنچه در راه است. از سوی دیگر اعمال فشار به دولت‌ها به منظور ایجاد تغییرات مثبت است. بعضی از این محققین تمایل به تغییرات سریع انقلابی دارند و بعضی به تغییرات اصلاحی تدریجی باور دارند.

نتیجه

بررسی ویژگی‌های نظریه‌ی فمینیستی کلاسیک، متضمن نتایج متعددی است: نخست نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی فمینیستی معاصر می‌تواند ادعا کند که در تاریخ جامعه‌شناسی از میراثی بهره‌مند است. این نظریات به فهم ما در ماهیت تئوری‌پردازی کمک می‌کند. دوم آنکه این نظریات از سوی دیگر باعث می‌شود که بخش‌های فراموش شده‌ای از آثار جامعه‌شناختی کشف شود و به گسترش جامعه‌شناسی انتقادی کمک کند و بالاخره نشان می‌دهد که تدوین تاریخ جامعه‌شناسی، امری پیچیده است که متضمن سیاست‌های متعدد از جمله سیاست جنسیتی است. (Langermann et al, 1998)

منابع:

- 1- آبوت، پاملا، والاس، کالر، ۱۳۷۶، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی / حمید احمدی، تهران، دنیای مادر.
- 2- میشل، آندره، ۱۳۷۷، فمینیسم - جنبش اجتماعی زنان، ترجمه دکتر هما زنجانی‌زاده، مشهد، نشر نیکا.
- 3- ریتزر، جرج، ۱۳۷۴، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- 1- Acker, J. 1989: "Making gender Visible," R. Wallace (ed.) *Feminism and sociological Theory*, vol. 4: Key Issues in Sociological Theory, Newbury Park, Calif: Sage Publications 65-81.
- 2- Calhoun, Craig, 1995, *Critical Social Theory*, Oxford UK, BLACKWELL.
- 3- Chafetz, janets. And A. Gasy Dworkin. 1986. *Female Revolt*. Totowa, NJ: Rowman and allanheld.
- 4- Chafetz, Janet, 1988, *Feminist Sociology: An Overview of contemporary Theories*, Itasca. Il:F.E.Peacok.
- 5- Collins, Randall and Makowsky, Micheal 1998 *The Discovery of society*, 6th edn. New York Mcgraw-Hill.
- 6- Deegan, Mary Jo 1991, *Woman in Sociology : A Bio Bibliographical sourcebook*. Westport, CT: greenwood press.
- 7- Lemert, Charles, 1999, *Social Theory*, Oxford, Westview Press.
- 8- Lengermann, P. and Niebrugge-Brantely, J. 1998, *The Women Founders: Sociology and Social Theory, 1830-1930*, New York: McGraw-Hill.
- 9- Michel, Andree, *Femme, sexisme et societes*, Paris, PUF.
- 10- Ritzer, George and Smart, Barry, 2001, *Handbook of social theory*, London, Sage Publications.

- 11- Ritzer, George, 2001, Exploration in Social Theory, London, SAGE Publications.
- 12- Stacey, J. and thone, B. 1985: "The Missing Feminist revolution in Sociology" Social Problems, 32: 301-16.
- 13- Smelser, Neil J. 1994, Sociology, Cambridge, Blackwell Publisher.
- 14- Smith, Dorothy E. 1999, Writing the Social, Toronto, university of Toronto press.
- 15- Smith, D.E. 1979, "A Peculiar eclips: Women's exclusion from men's culture", Women's studies International Quarterly 1:281-95.
- 16- Swingewood, Alan, 2000, A Short History of Sociological thought, New York, PALGRAVE.
- 17- Turner, Jonathan, H. 1998, the Structure of Sociological theory, London, WADSWORTH Publishing Company.
- 18- Turner, Stephan, 1996, Social Theory and Sociology, BLACKWELL Publisher.
- 19- Wallace, Ruth, 1989, Feminsim and Sociological Theory, London, SAGE Publications.
- 20- Watters, Malcom, 1994, Modern Sociological Theory, London, SAGE Publications.